

## گفتگوی بهرام رحمانی، سردبیر نشریه بانگ با آقای منصور کوشان

متأسفانه منصور کوشان، شاعر، نویسنده، پژوهشگر و روزنامه‌نگار ایرانی و عضو انجمن قلم ایران در تبعید را صبح روز یکشنبه ۱۶ فوریه ۲۰۱۴ - ۲۷ بهمن ۱۳۹۲، در سن ۶۵ سالگی در بیمارستانی در شهر استوانگر نروژ، از دست دادیم. قلباً، برای بازماندگان منصور کوشان آرزوی بردباری دارم و همراه با جامعه روشنفکری ایران، یاد این انسان بزرگ عرصه هنر و ادبیات را گرامی می‌دارم!

\*\*\*

گفتگوی بهرام رحمانی، سردبیر نشریه بانگ با آقای منصور کوشان برنده جایزه اوسیستکی سال ۲۰۱۰ انجمن قلم نروژ، عضو کانون نویسندگان ایران (در تبعید) و انجمن قلم ایران (در تبعید) و همچنین سردبیر نشریه «جنگ زمان».

انجمن قلم نروژ، این جایزه را روز پانزدهم نوامبر ۲۰۱۰، طی مراسمی به منصور کوشان اهدا کرد. جایزه اوسیستکی، پیش از این به نویسندگانی چون جوانا شوارتز، اکسل جنسن، بریت کارین لارسن و فخر سلیمی اهدا شده است.

\* آقای منصور کوشان عزیز، صمیمانه‌ترین تبریکات من را بپذیرید. من، از این که شما جایزه «اوسیستکی» انجمن قلم نروژ را دریافت کرده‌اید خوشحالم. بی‌شک اعطای چنین جایزه‌ای به یکی از نویسندگان ایرانی در تبعید، می‌تواند بیش از پیش توجه افکار عمومی روشنفکران غربی را به مبارزه بر حق و عادلانه روشنفکران جامعه ایران و به ویژه کانون نویسندگان ایران در عرصه آزادی بیان، قلم، اندیشه و فعالیت متشکل آنان جلب نماید.

- از حسن نظرت سپاسگزارم. همان‌طور که می‌گویی اهدای این جایزه به من، توجه بسیاری را برانگیخت و بازتاب گسترده‌ای به ویژه در رادیو و تلویزیون و روزنامه‌های این‌جا داشت. و بدیهی است که در هر گزارش یا گفتگو بخشی از واقعیت‌های تلخ جامعه ایران که ناشی از عملکرد ضد بشری حکومت اسلامی و ندامت‌کاری شهروند ایرانی است، بازگو می‌شود. اما اجازه بده که در مورد خودم بگویم من برای آزادی بیان تلاش کرده‌ام و می‌کنم و می‌دانم دوستانم مختاری و پوینده هم برای آزادی بیان بی‌حصر و استثنا برای همه‌گان سال‌ها تلاش کردند و نوشتند، اما این به این معنا نیست که آزادی بیان حتم همراه است با "مبارزه بر حق و عادلانه". این را به این دلیل می‌گویم که در سخن تو این ترکیب بود یا در سخن و نوشته بسیاری. که البته آزادی بیان معنایش همین است که تو یا من یا هر کس دیگر هر چه و هر گونه که می‌خواهیم آزادانه بیان کنیم. هر انسانی آزاد است که بدون هرگونه حصر و استثنایی اندیشه و نظر و برداشت و خیالش را بیان کند یا انتشار بدهد، اما این به معنای درست بودن یا عادلانه بودن یا بر حق بودن کلام و نوشته و اندیشه او نیست. چه بسا بسیاری که در جایگاه تعریف شده‌ای از مبارزه حق‌طلبانه یا عادلانه نشستند و حرف‌های ضد آزادی زدند. ما، به ویژه با وضعیت امروزمان، باید به هر حرف و هر اندیشه و هر حرکتی با تردید نزدیک شویم حتی اگر گوینده یا نویسنده آن را به خوبی می‌شناسیم. به نظرم وقتی از واژه حق استفاده می‌کنیم، مشکل‌های بسیاری را پیش می‌بریم. از طرف دیگر، یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مشکل ما ایرانی‌ها فعالیت متشکل است. اگر فعالیت متشکلی در بین ایرانیان وجود داشت که حکومتی آن هم تا این حد فجیع و زشت و ضد انسانی، سی سال دوام نمی‌یافت.

\* آقای کوشان، شما برنده جایزه اوسیستکی سال ۲۰۱۰ شده‌اید. لطفاً مختصری در مورد این جایزه و این که این جایزه در چه پروسه‌ای به نویسنده‌ای تعلق می‌گیرد؟

- بن یا انجمن قلم نروژ در سال ۱۹۹۴، کمیته‌ای را به نام کمیته جایزه اوسیستکی برگزید تا هر ساله به یک نویسنده‌ای در جهان که در راستای آزادی بیان، حقوق بشر و صلح تلاش می‌کند، جایزه‌ای به عنوان قدردانی اهدا شود. جایزه را به نام اوسیستکی گذاشتند چون او نویسنده، سردبیر و ناشری بود که برای صلح مبارزه کرد و در راه آزادی بیان به دست دژخیمان نازی شکنجه و کشته شد.

\* کوشان عزیز، ما هم‌اکنون در مقطع سالگرد ترورهای وزارت اطلاعات حکومت اسلامی ایران، موسوم به «قتل‌های زنجیره‌ای» قرار داریم. آذر ماه ۱۳۷۷، به ویژه برای جامعه روشنفکری ایران، ماهی سیاه و تکان‌دهنده بود. چرا که در این ماه، ماموران وزارت اطلاعات حکومت اسلامی ایران، کسانی از جمله دو تن از اعضای مشورتی کانون نویسندگان ایران، یعنی زنده‌یادان محمد مختاری و محمدجعفر پوینده را ربودند و سپس جنازه مثله شده آن‌ها را در حاشیه کلان شهر تهران رها کردند. نظرتان در این مورد چیست؟

- حکومت اسلامی در ایران، با اهرم سرکوب و فشارش که فقط وزارت اطلاعات آن نیست، و هر قدرت و صاحب منصب و ارگان و وزارتخانه‌ای هم برای خودش نیروهای سرکوب و بگیر و ببند دارد، نویسندگان زیادی را شکنجه داده و کشته است. کانون نویسندگان و شاید بهتر است بگویم جمع مشورتی کانون نویسندگان در مجموع بیست نفر هم نمی‌شدند، اما کشته، زندانی و تبعیدی بسیار دادند. احمد میرعلایی، غفار حسینی در زمان کوتاهی پیش از محکوم شدن به مرگ من و دوستانم در هیئت هماهنگی جمع مشورتی کشته شدند.

\* شما که یکی از دست‌اندرکاران تدوین و جمع‌آوری امضای بیانیه معروف به «ما نویسنده‌ایم» (متنی با امضاء ۱۳۴ نفر) در ایران بودید، آن فضای رعب و وحشت و ترور حکومت اسلامی در آن سال را چگونه توصیف می‌کنید؟

- اگر چه من اکنون در ایران نیستم، اما با توجه به شنیده‌ها و دیده‌ها و خوانده‌ها، یقین دارم فضای آن روزگار، یعنی دوره رییس جمهوری خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی بسیار مخوف‌تر از امروز بود. فراموش نکنید در آن زمان بسیاری از همین شخصیت‌های اصلاح‌طلب امروز، آشکار و پنهان علیه جمع ما، از هیچ‌گونه سرکوبی ابا نمی‌کردند. در واقع زمانی ما از خانه‌ای به خانه‌ای می‌رفتیم و دور هم جمع می‌شدیم که ۹۰ درصد نویسندگان و روشنفکران و کوشندگان سیاسی جرئت نزدیک شدن به ما یا شرکت در جلسه‌های ما را نداشتند. هرگز فراموش نمی‌کنم که چه خون جگری طی چند ماه برای جمع‌آوری امضای متن ما نویسنده‌ایم کشیدیم. هر کدام از ما، برای هر امضاء ساعت‌ها و گاه روزها وقت صرف کردیم. رعب و وحشت از سویی و مصلحت‌گرایی که فرهنگ ایران و ایرانی را به ذلت کشانده از سوی دیگر مانع از این هماهنگی و همراهی می‌شد. در واقع کمتر کسی بود که با محتوای متن یا انشای آن مخالف باشد، اما به جز تعداد انگشت‌شماری، دیگران نخست از امضاء کردن به بهانه‌هایی ظفره می‌رفتند. حتم می‌دانید که بعد از انتشار آن در ماهنامه تکاپو که من سردبیرش بودم، تعدادی نویسنده چه فضاحتی به بار آوردند.

\* آقای کوشان عزیز به نظر شما، عموماً نقش و وظیفه آگاهانه و داوطلبانه روشنفکران در مقابل حاکمان مستبد و همچنین تحولات جامعه و به خصوص نقش آن بخش از نویسندگان، روزنامه‌نگاران و هنرمندان ایرانی در داخل و خارج کشور که بی‌وقفه و پیگیر در راه برقراری آزادی بیان، قلم، اندیشه و فعالیت متشکل در جامعه ایران، مبارزه می‌کنند، چیست؟

- در پرسش تو، پاسخ هم هست. من فقط می‌توانم به آن اضافه کنم که نقش روشنفکر و نویسنده و روزنامه‌نگار، تنها مقابله با حاکمان مستبد نیست. مخالفت با هر گونه استبداد است. به ویژه در مورد ما ایرانیان این واقعیت تلخ از هر منظری که نگاه کنی، مهم‌تر است. در درون هر ایرانی، یک مستبد خفته است و بیدار نمی‌شود یا خود را نشان نمی‌دهد تا زمانی که فرصتش را می‌یابد. وظیفه ما، تنها بیان واقعیت‌های حکومت‌ها نیست، واقعیت‌های تلخ جامعه، کمتر از حکومت نیست. در واقع این دو از یک دیگر تفکیک ناپذیرند و تا زمانی که ضعف‌ها، سستی‌ها، عقب‌ماندگی‌ها، کج‌فهمی‌های جامعه، تک‌تک افراد جامعه اصلاح نشود، هرگز حکومت یا دولت‌های استبدادی محو و نابود نمی‌شوند. چند ایرانی را می‌توانی نام ببری که در مسند قدرت مستبد نبوده است؟

\* آقای کوشان عزیز، آخرین پرسش من این است که هم‌اکنون مشغول خلق چه آثاری هستید؟

- یکی از شخصیت‌های نروژی در هنگام معرفی من در مراسم اهدای جایزه اوسیتسکی، گفت: منصور شخصیتی چند بعدی و مرکز محور است. این را گفت، چون در معرفی من ناگزیر بود بگویم رمان‌نویس، داستان‌نویس، نمایشنامه‌نویس، شاعر، منتقد، پژوهش‌گر، سردبیر، طراح صحنه، کارگردان تئاتر و فیلم و گاه مدیر. چون من همه این کارها را کرده‌ام و به مقتضایش باز می‌کنم. اما اگر بخواهم جواب روشنی برای هم اکنون بدهم، باید بگویم شب‌ها در خانه رمانم به نام شاهد را ویرایش و آماده انتشار می‌کنم و روزها در دفتر کارم ساعت‌هایی کتاب ۶۰۰ صفحه‌ای را که پس از سه سال مدتی پیش تمام کردم، به نام "جست‌وجوی خرد ایرانی" آماده انتشار می‌کنم و ساعت‌هایی فصل‌نامه جنگ زمان را ویرایش و آماده می‌کنم چون شماره ۸ آن باید اول زمستان منتشر شود.

\* آقای کوشان عزیز، من برای شما و دیگر نویسندگان مردمی در داخل و خارج کشور موفقیت بسیار آرزو می‌کنم. از این که در این گفتگو شرکت کردید سپاسگزارم.

- من نیز از تو سپاسگزارم و برای همه نویسندگان آرزوی شادمانی و پویایی دارم.

\* برگرفته از نشریه بانگ شماره ۱۱ - سال اول - نوامبر ۲۰۱۰

بانگ، نشریه ماهانه کانون نویسندگان ایران (در تبعید) بود که در فاصله ژانویه ۲۰۱۰ تا دسامبر ۲۰۱۲، به مدت سه سال و در ۳۶ شماره به سردبیری بهرام رحمانی منتشر گردیده است.